

به نام خداوند جان و خرد

ایران‌شهر امروز

IRANSHAHR-e EMROOZ

A Persian Language Journal of Iranian Studies and Book Reviews

No. 3, August - September 2016

ایران‌شهر امروز

نشریه مطالعات ایرانی و نقد کتاب

سال اول، شماره سوم: شهریور-مهر ۱۳۹۵ [پیاپی ۳]

صاحب امتیاز: مؤسسه فرهنگی هنری معارف رایزن (حسین موسوی بجنوردی)
مدیر مسئول: مسعود سلطانی

سر دبیر: سیدعلی آل داود

مشاوران علمی

سید علی آل داود

دکتر حسن انصاری

دکتر صادق سجادی

دکتر جواد طباطبائی

دکتر فتح الله مجتبیائی

ویراستار فنی: احسان موسوی خلخالی

امور هنری و فنی: کانون خلاقیت رایزن (آزاده سید جمالی، صدف خواجه)

چاپ: چاپ و نشر نظر . لیتوگرافی: سعید کاوندی

نشانی

تهران، نیاوران، کاشانک، نرسیده به آجودانیه، مرکز همایش‌های بین‌المللی رایزن، گروه رایزن

کدپستی: ۱۹۵۶۷۵۱۱۷۷ . صندوق پستی: ۱۹۷/۱۹۵۷۵

تلفن: ۲۲۸۰۹۹۶۳ . فکس: ۲۲۸۰۹۹۲۶

تارنما: www.iranshahrmag.com

ایمیل: info@iranshahrmag.com

مراکز پخش

کتاب‌فروشی‌ها: ققنوس

دکه‌های مطبوعاتی: دنیای اقتصاد



«گروه رایزن» به فردایی پایدار
برای محیط زیست می‌اندیشد.
کاغذهای استفاده‌شده در این مجله
دارای استاندارد بین‌المللی
«شورای سرپرستی جنگل» است
که با کد مخصوص در تارنمای
این شورا در دسترس است.

رایزن



اسناد و نسخ خطی خط

تقدیم به فاضل جوانمرد ترک،
دکتر عثمان اوزگودنلی

چندی پیش فهرست دست‌نویس‌های فارسی کتابخانه ایاصوفیا (استانبول) را مطالعه می‌کردم، مطلبی را نیازمند توضیح یافتم که در این مختصر بیان میکنم. در این فهرست، پنج نسخه، فقرات ۳۸۹ الی ۳۹۳ که به ترتیب نسخ شماره ۳۲۸۶ الی ۳۲۸۹ هستند، تحت عنوان دست‌نویس‌های شاهنامه معرفی شده‌اند. اضافه بر اینها، در دو مجموعه، یعنی فقرات ۵۰۱ و ۵۰۵ در این فهرست نیز بخش‌هایی از شاهنامه آمده‌اند (حسینی، ص ۳۶۵-۳۶۹ و ۴۶۲، ۴۶۹). از این موارد، فقره ۳۹۱، یعنی نسخه ۳۲۸۷ ایاصوفیه که اکنون مانند دیگر نسخ ایاصوفیه در کتابخانه سلیمانیه نگاه‌داری می‌شود، فی‌الواقع دست‌نویس شاهنامه نیست، بلکه نسخه نفیسی از گرشاسپنامه است. چون یازده سال پیش از این به مرحمت دوست دانشمند، دکتر عثمان اوزگودنلی، امکان بررسی این نسخه برای فقیر میسر شد، فرصت را غنیمت شمرده این مختصر را در معرفی دست‌نویس شماره ۳۲۸۷ به خود آن جوانمرد تقدیم می‌کنم.

این نسخه به قطع وزیری است و به خط نستعلیق خوبی کتابت شده. ابعاد آن چنانکه در فهرست گزارش شده، ۱۷۰ در ۲۹۲ میلی‌متر، و ابعاد متن آن ۸۰ در ۱۷۵ میلی‌متر است. نسخه دارای ۳۰۳ ورق آهار مهر خورده و مجدول است و جدول آن زرّین و تحریردار است، یعنی از نوع جدول‌هایی که جدول سه تحریر هم خوانده می‌شود. بر یکی از اوراق بدرقه ابتدای کتاب مهر واقف قرار دارد که عبارت آن از این قرار است: «الحمد لله الذی هدینا لهذا وما كنا لَنَهْتَدِيَ لولا اَنْ هَدینا الله». در کنار مهر، شماره نسخه، یعنی عدد ۳۲۸۷، به ارقام قدیم قابل رؤیت است. زیر مهر واقف عبارت وقفیه‌ای به نصّ زیر دیده می‌شود:

وقف السلطان الملك العادل و تخلید الخاقان الامجد الكامل، سیّد طبقات
الملوک والسلاطین و اکرم المجاهدین من الخواقین، السلطان بن السلطان،
السلطان ابو الفتوح و المغازی، محمود خان بن السلطان مصطفی خان لازال
فی التواریخ محامده الجلیّة مذکورة و ما برح موضوعاته الخیریة فی وقفیته
مستورة. و انا الفقیر الله سبحانه و تعالی مصطفی طاهر المفتش بالحرمین
الشریفین المحترمین غفرله. (تصویر ۱)

مهر طاهر مفتش که گویا از مسؤولین کتابخانه بوده است، در زیر این عبارت زده شده است. در صفحه پشت ورق اول کتاب (ورق ۱ب) که لچکی‌دار است، یک ترنج مذهب مرصّع سرترنج‌دار موجود است که در وسط آن با قلم نسخ نزدیک به رقاع، با مرکب سفید نوشته شده است: بزم‌آرای مجلس تاج‌داری و رزم‌آزمای میدان شهریاری، گشته نامش در خواصّ و عامّه مشهور بکرساسب نامه از منظومات بحر

گرشاسپنامه

نسخه ۳۲۸۷ ایاصوفیه در کتابخانه سلیمانیه استانبول

محمود امیدسالار

فضل کمالات انسی مولانا حسام الدین اسدی طوسی اسکنه الله تعالی اعلی المقام القدسی (تصویر ۲).

این عبارت تصریحاً معلوم می‌دارد که محتوای این نسخه کتاب گرشاسپنامه است، نه شاهنامه. در ورق بعدی (ورق ۲) که از نظر لچکی و ترنج و سرترنج قرینه ورق ماقبل است، مطالب زیر در داخل ترنج نوشته شده است:

برسم نزهت انظار سلطانی و فسحت اسرار خاقانی برهان خسروان عزت شأن، سلطان بایزید بن سلطان محمد خان الهی سرانجام بقایش همعنان دولت و همنشین سعادت دار بمحمد و آله الکرام الاخبار (تصویر ۳).

بنابراین مشخص است که این نسخه را برای کتابخانه سلطان بایزید بن سلطان محمد (۸۸۶-۹۱۸ ق) نوشته بوده‌اند، اما چنان‌که در وقفیه آن دیدیم، سلطان محمود اول (۱۱۰۸-۱۱۶۸ ق) آن را، مانند بسیار نسخ نفیسه دیگر، وقف و در کتابخانه ایاصوفیه قرار داد.

نسخه دارای سرلوح و کتیبه مذهب مرصع است (ورق ۲؛ تصویر ۴) و در میان کتیبه آن عبارت «و لَذَكَّرُ اللهَ أَعْلَى» به خط نسخ به چشم می‌خورد. تاریخ کتابت نسخه هم به رقم و هم به حساب ابجد، در ماده تاریخی که کاتب آن سروده و در ترقیمه نسخه درج کرده است، ذکر شده (ورق ۳۰۳ ب):

گرشاسب نامه را چو کتابت تمام شد از امر پادشاه الوالامر کامیاب
کردم سوال قصه تاریخش از خرد گفتا خردروان که شنو از من این جواب
کسب کتابتم چو نصیب آمد از ازل «کسب کتابت» آمد تاریخ این کتاب

کتابه العبد الفقیر سلطان احمد الهروی^۱ غفرالله ذنوبه و ستر عیوبه (تصویر ۵).

در عبارت اخیر، کاتب یاء کلمه عیوبه را کشیده، و در شکم آن کشیدگی، تاریخ ۹۰۵ را به ارقام نوشته است. ازین گذشته، چون عبارت «کسب کتابت» به حساب ابجد معادل ۹۰۵ است، دیگر شکی در مورد تاریخ کتابت این دست‌نویس باقی نمی‌ماند.^۲ تنها نکته‌ای که می‌توان به حدس در این موضع افزود این است که به استناد بیت اول این قطعه که می‌گوید گرشاسپنامه را به «امر پادشاه الوالامر کامیاب» کتابت کرده، شاید بتوان گفت که سلطان بایزید شخصاً دستور استنساخ این کتاب را برای کتابخانه خودش صادر کرده بوده و اگر این حدس درست باشد، این نکته از نظر توجه سلاطین عثمانی به داستان‌های حماسی ایرانی از فایده‌ای خالی نیست.

این دست‌نویس در دو ستون (یعنی هر سطر یک بیت) کتابت شده و بر صفحاتی که عنوان ندارند، متن در پانزده سطر کتابت شده است. طبعاً

تعداد سطور صفحات عنوان‌دار از پانزده کمتر است. نسخه هیچ مینیاتوری ندارد، اما عنوان بسیار دارد چنانکه عناوین موجود در آن از عناوین متن چایی گرشاسپنامه (۱۴۴ عنوان) بیشتر است. این دست‌نویس در مجموع ۲۲۱ عنوان دارد، و عناوین آن به زرتحیردار و با قلم نستعلیق به همان اندازه ابیات متن نوشته شده‌اند. کل ابیات موجود در این نسخه گرشاسپنامه ۸۸۱۵ بیت است. متن کتاب با همان مطلع معروف گرشاسپنامه آغاز می‌شود، اما نص بیت اول آن با متن چایی اندک اختلافی دارد:

سپاس از خداوند هردو سرای
[یغمائی: خدا ایزد رهنمای]
که از کاف و نون کرد گیتی به پای

آشفستگی ورق‌شمارها

در شماره‌گذاری اوراق نسخه آشفستگی به چشم می‌خورد. از آغاز نسخه تا ورق ۱۹۰ که با مداد در گوشه ورق شماره زده است، این ارقام درست است. اما از ورق ۱۹۰ به بعد برخی آشفستگی‌ها شروع می‌شود. یعنی در ورق بعدی روی شماره ۱۹۱ را خط زده و بالای آن رقم ۱۸۷ را نوشته. اما علی‌رغم این تغییر، توالی ابیات از ورق ۱۹۰ به ۱۹۱ (یا ۱۸۷) درست است و در این موضع افتادگی به چشم نمی‌خورد. از این موضع تا چند ورق بعد هردو شماره را دارد. برسیبل جمله معترضه متذکر می‌شوم که متأسفانه در تصاویر دیجیتالی بسیاری از نسخی که از کتابخانه توپکاپی به نظر رسیده است، مسئولان تصویربرداری بی‌دقتی می‌کنند و تصویر تمام صفحه را نمی‌گیرند، بلکه صفحات کتاب را در

و به صورت سه نقطه زیر کلمه قرار می‌دهد: پـش = بیش (ورق ۲ب و مکرر در اکثر اوراق). این روش در بسیاری از نسخ قدیمی تقریباً مانند یک قاعده کتابت رعایت می‌شود و ناسخ این دست‌نویس هم از پیروان این روش به شمار می‌رود. و اما در گذاشتن نقاط حرف پ، سلطان احمد هروی از قاعده مشخصی پیروی نمی‌کند و با اینکه اکثر اوقات پ را با یک نقطه می‌نویسد، گاهی هم زیر این حرف سه نقطه می‌نهد (ورق ۶آ: پای؛ ۶ب: پـر؛ پناه؛ ۷۹پ: پاک؛ ۱۸۹ب: پرنده). با توجه به آنچه در باب اضافه کردن نقاط دو حرف مختلف گفتیم، چه در این نسخه و چه در نسخ دیگر، هنگام عرضه مثال برای نشان دادن روش ناسخان در کتابت حرف پ، باید توجه داشت و مثال‌ها را از کلماتی انتخاب کرد که در آنها حرف یاء موجود نباشد تا جای سوءتعبیر باقی نماند، وگرنه، مثلاً در مورد کلمه‌ای مانند پیش، اگر به‌صورت پـش نوشته شده باشد، نمی‌توان به ضرس قاطع گفت که آیا کاتب نقاط حرف پ را گذاشته، اما حرف یاء را بی نقطه نوشته است، یا اینکه حرف پ را با یک نقطه کتابت کرده و آن نقطه را با دو نقطه یاء جمع آورده و در زیر کلمه قرار داده تا این سه نقطه هم کار نقاط پ را انجام دهد و هم اشارتی به نقاط یاء باشد. در هر حال، به نظر من وجود سه نقطه زیر کلماتی مانند پیش، پیک، پیر و امثالهم ضرورتاً دال بر این نیست که کاتب نقاط حرف پ را می‌نوشته است، زیرا ممکن است این موارد مشمول قاعده جمع نقاط باء و یاء بشود. اما مثلاً در کلماتی که حرف پ فارسی در آنها موجود است اما حرف یاء در آنها نیامده، با اطمینان بیشتری می‌توان حکم کرد که کاتب این کلمات در کتابت حرف پ چه روشی داشته است. مثلاً در این نسخه کلمه پندها را در برخی از مواضع واضحاً با سه نقطه نوشته (ورق ۲۹۲ب) نیز کلمات پاک، پناه، و پر را (ورق ۲۹۷آ).

چیم:

حرف چ را بیشتر اوقات با یک نقطه بصورت چیم و گاهی با سه نقطه به‌صورت چیم می‌نویسد (ورق ۶ب: چند؛ ۷آ: چارپای؛ ۷۹ب: چشم) و گاهی در بیت واحد این حرف را به هر دو صورت می‌نویسد (ورق ۲ب، بیت ۱۰):

مدان از ستاره بی او هیج چیز نه از چرخ وین جار گوهر
نه نیز

[یغمائی: و نز چار گوهر بنیز]

اما باید توجه داشت که در مورد حرف چیم نیز قاعده افزودن نقاط دو حرف مختلف به‌صورت سه نقطه صادق است. مثلاً در همین بیت، در مصراع اول کلمه «چیز» را به‌صورت معمول با سه نقطه نوشته است، اما

یک کادر تمیز مستطیلی تصویربرداری می‌کنند. بنابراین، بخش کناری اوراق در عکس نمی‌افتد و هم بسیاری از رکابه‌هایی که از این کادر عکس‌برداری خارج است در تصویر ظاهر نمی‌شود و هم برخی اطلاعات، مانند وضع حاشیه و قطع اوراق نسخه، ورق‌شمارها، حواشی، و امثال ذلک از دید خواننده پنهان می‌ماند. به همین علت، در مورد این نسخه من نمی‌دانم که آیا این ورق‌شمارهای مکرر تا آخر دست‌نویس ادامه دارند یا نه. همین قدر می‌دانم که در برخی از اوراق (مثلاً: ۱۹۵، ۱۹۷، ۲۱۰ و جز آن) هم اندکی از یک ورق‌شمار دیگر در گوشه فوقانی تصاویر دیده می‌شود و هم بخشی از رکابه اوراق نسخه در پائین کادر به چشم می‌خورد. بنابراین، حداقل می‌توان گفت که این دست‌نویس رکابه هم داشته است. اما اینکه در مورد ماهیت رکابه‌های آن بتوان اظهار نظری کرد، بر اساس تصویری که من دیده‌ام، این کار ممکن نیست.

خصوصیات رسم الخط

سین و شین:

طبق عادت برخی از کاتبان، زیر حرف سین سه نقطه می‌گذارد (۲ب، و مکرر تقریباً در تمام اوراق). اما گاهی اوقات این سه نقطه را زیر حرف شین هم قرار می‌دهد (ورق ۸ب: جنبش بذیر).

پ، ب:

حرف‌های ب و پ را اکثراً مثل هم با یک نقطه می‌نویسد. اما در کلماتی که دو حرف باء و یاء آمده‌اند، اغلب اوقات نقاط این دو حرف را جمع کرده،

به نظر من این سه نقطه در واقع جمع تک نقطه جیم و دو نقطه یاء است که به صورت سه نقطه کتابت شده: چـ بـ ز (ایضاً در ۷۹ ب و بسیار موارد دیگر). اما در مصراع دوم این بیت، کلمه چرخ به وضوح با سه نقطه اما کلمه «چار» با یک نقطه به صورت «جار» نوشته شده‌اند. بنابراین، در مورد این حرف هم مانند حرف پ نمی‌شود با شتابکاری قضاوت کرد. البته با دقت در متن برخی از نسخ، می‌توان دید که در اصل کاتب کلمه را کم نقطه یا بی نقطه نوشته بوده، و یکی از خوانندگان نسخه بعدها آن را مطابق عرف زمان خودش نقطه گذاری کرده است. اما این گونه دخالت‌ها معمولاً با دقت در مرکب و محل گذاشتن نقاط بر خواننده معلوم می‌شود. در مورد این نسخه، از روی عکس نمی‌توان به ضرس قاطع قضاوتی کرد اما از ظاهر امر چنین پیداست که نقطه گذاری‌ها کار خود کاتب است، زیرا نقاط بسیار مرتب گذاشته شده‌اند و از نظر اندازه و دیگر خصوصیات یکدست به نظر می‌آیند.

بر سبیل جمله معترضه ذکر می‌کنم که نظر شخصی من این است که در توصیف رسم الخط دست‌نویس‌ها قدری در مورد نقاط حروف فارسی (پ، چ، ژ) اغراق می‌شود و گاهی تلویحاً برخی استنتاجاتی به خواننده منتقل می‌گردد که شاید چندان بجا نباشد. بود و نبود نقاط این حروف، به غیر از حرف ژ که تقریباً همیشه نقاطش گذاشته می‌شود، آن قدرها که تصور می‌شود اهمیت نداشته است^۲ و مثل قاعده ذال نیست که بتواند به تحدید زمان تألیف یا کتابت دست‌نویس کمک کند. نکته‌ای که در مورد گذاشتن نقاط حروف در نسخ فارسی مهم است این است که کاتبان، مخصوصاً کاتبانی که به زیبانویسی توجه داشته‌اند، از افراط در نقطه گذاری اجتناب می‌کرده‌اند و این تفاوت سلیقه در نقطه گذاری ظاهراً از قرن دوم هجری شایع بوده است. عده‌ای افراط در نقطه گذاری را نمی‌پسندیده‌اند. مثلاً راغب اصفهانی در قرن چهارم هجری^۳ می‌نویسد که نوشته‌ای را نشان عبدالله بن طاهر (۱۸۲ - ۲۳۰ ق) دادند، گفت: خوب است الا اینکه شونیزش زیاد است (راغب، ج ۱، ص ۱۰۲). منظور عبدالله از شونیز، که «سیاه‌دانه» هم نامیده می‌شود، نقطه‌های کلمات است. بنابراین، حتی در قرن دوم و سوم هجری، عده‌ای گذاشتن نقاط را رعایت می‌کرده‌اند (مثل کاتب آن نوشته)، و عده‌ای دیگر، وجود نقاط فراوان را مُخَلّ زیبائی کتابت می‌دانسته‌اند (مثل عبدالله بن طاهر). از این گذشته، در نقطه گذاری فقط کتابت دقیق مطلب در نظر نبوده، بلکه زیبائی متن و برخی رسوم و آداب کتابت هم در نظر گرفته می‌شده است. مثلاً محمد بن عبدالخالق میهنی که در قرن ششم هجری کتابی در مورد آداب دبیری نوشته بوده، در این باب مطلب مهمی را مطرح می‌کند:

و در نامه اعراب و نقطه ننهد الا بجایگاه اشتباه و بجایگاه عنایت هم

روا داشته‌اند تأکید را. اما بی عذری نقطه و اعراب نهادن، منسوب کردن مکتوب الیه باشد به جهل و آنجا کی بضرورت بنقطه حاجت بود گوش دارد تا آن نقطه نهد کی بر بالا حرف باشد چون «ت» و «زا» و «ش» و مانند آن و هرچ بیرون این است، چون «سین» و «ص» و «ط» و «ع» استحقاق نقطه ندارد و اگر نهاده شود خطا بود ... و چند حرفست در زبان پارسی کی در زبان تازی نیست چون «پ» و «ژ» و «ف» و «ک» این هریک را سه نقطه علامت کند تا اشتباهی نیارد (میهنی، ۴-۵).

بنابراین، حتی در مورد این کاتب که گذاشتن نقاط حروف فارسی را برای جلوگیری از بروز اشتباه لازم می‌دانسته، نقطه گذاری بیش از حد جایز نبوده است تا خواننده مطلب به جهل منسوب نشود.

ژی:

در همه موارد سه نقطه حرف ژ را می‌گذارد (ورق ۸ ب: ژرف؛ ۹ آ: پژمرده، ژرف؛ ۸۰ ب و ۸۱ آ: مژه؛ ۲۸۵ ب: ژیان و اژدها؛ ۲۹۷ آ: ژاله؛ ۲۹۷ ب: لاژورد)؛ من بسیار به ندرت دیده‌ام که در نسخ خطی حرف ژ را بی نقطه یا با یک نقطه بنویسند. البته نه اینکه نباشد، اما بسیار نادر است.

به و چه:

حرف اضافه «به» را معمولاً به کلمه بعدی متصل می‌نویسد: بیک، بمعجز، بچرخ، بمعراج، بشمشیر (بسیار فراوان). اما چه را گاهی به کلمه بعدی می‌چسباند (ورق ۷ آ: جباک = چه

[= مر آن را ندانست] (برگ ۱۹۱ب)؛ دگر باره گله‌ها شکفته شدی [= دگر باره گله‌اش، گفته شدی] (برگ ۱۹۲آ)؛ بدوداد او داد [= بدو داد دادار] پیغام خویش (ورق ۳آ). برخی از اغلاط این کاتب ممکن است سمعی باشد. مثلاً در بیت:

نشین راست با هر کس و راست خیز مگر رسته خیزی ره رستخیز (ورق ۲۹۶ب)
صورت صحیح مصراع ثانی این است: «مگر رسته خیزی گه رستخیز». چون احتمال بدخوانی گه به ره کم است، باید احتمال داد که این غلط سمعی باشد و در این مورد یا کسی متن را بر کاتب می‌خوانده و او گه را ره شنیده، و یا به صدای خودش در ذهن گوش می‌داده و گه را ره نوشته است. ممکن است رسم الخط برخی از کلماتی هم که در کتابت آنها از طریق معمول تخطی شده است، معلول همین نوع اشتباهات سمعی باشد. مثلاً کتابت رایگان به صورت رای گان (ورق ۲۹۶ب).

گذشته از آنچه ذکر شد، اغلاط دیگری که معمول اکثر کاتبان است نیز در این نسخه کم نیستند (مثلاً ورق ۵ب: چلاک به جای چالاک؛ ورق ۶ب: داشتند به جای داشتستند؛ ورق ۲۹۷ب: برده م اسب به جای بریده دم اسب؛ و امثال ذلک).

موارد قابل تأمل

برخی از ضبط‌های این نسخه یا از صورت چاپی قدیم‌تر و بنابر این صحیح‌تر به نظر می‌رسد، و یا به صورتی است که خواننده را به تأمل وامی‌دارد. مثلاً بخشی که در گرشاسپ‌نامه تصحیح مرحوم یغمائی با عنوان «صفت آسمان» آمده، در این نسخه با عنوان «گفتار اندر صفت روز و شب» ذکر شده است. این عنوان هم به نظر صحیح‌تر می‌آید و هم در سیاق کلام «روز و شب» از «آسمان» بهتر به نظر می‌رسد. در اینجا این بخش را از نسخه نقل می‌کنم و اختلافات نسخه را با صورت چاپی که با علامت چ مشخص شده، متذکر می‌شوم (اوراق ۵ب - ۱۶آ):

گفتار اندر صفت روز و شب

چو دریاست این گنبد نیلگون	زمین چون جزیره میانش ^۵ اندرون
شب و روز در وی دو موجند یار ^۶	یکی موج ازو زرد و دیگر چو قار
چو بر روی میدان پیروزه رنگ	دو جنگی سوار این زروم آن ز رنگ
یکی آخته تیغ زرین ز بر	یکی بر سر آورده سیمین سپر
چو دو گرد در حمله ^۸ تازنده تیز	گه آن در درنگ و گه این در ^۹ گریز
نماید گهی رومی از بیم پشت	گریزان و آن زرد خنجر بمشت
گهی آید آن زنگی تاخته	ز سیمین سپر لختی ^{۱۰} انداخته
دو گونست از لسیبشان ^{۱۱} گرده خشک	یکی همچو کافور و دیگر چو مشک
ز گرد دورنگ اسب ایشان براه	سپیدست گه ^{۱۳} موی ما، گه سیاه

باک) و گاهی در ترکیب مشابه از آن جدا می‌نویسد (ورق ۲۴آ: چه باک آیدم زاژدهای زمین).

با اینکه این نسخه دست‌نویسی نفیس و شاهانه است که به دستور یک پادشاه برای کتابخانه او استنساخ شده بوده، اما از انواع اغلاط خالی نیست و از کیفیت برخی از این خطاها معلوم می‌شود که سلطان احمد هروی کاتب چندان سوادى نبوده است. مثلاً کلمه همیدون را به غلط همیدان نوشته (ورق ۱۳آ) شاید به قیاس با تبدیل صدای آ به او قبل از حروف غنه یا به قول امروزی‌ها، خیشومی در فارسی محاوره‌ای (مثلاً: حمام = حموم؛ خانه = خونه)، البته به شرط این فرض که در قرن دهم هجری هم این تبدیل صدای آ [ā] به او [ū] موجود بوده باشد.

نمونه‌های دیگری از این نوع اغلاط عبارت‌اند از «پیدا کردن دختر شاه، را از خویش [= راز خویش] بر جمشید» (برگ ۲۲آ). طبیعی است که در مورد نسخه‌ای که در دهه اول قرن دهم هجری نوشته شده، نمی‌توان این رسم الخط را از قبیل مکرر کردن الف برای بیان صدای آ در دست‌نویس‌های قدیمی (مثلاً هدایة المتعلمین و الابنیه عن حقائق الادویه) انگاشت. از این گذشته چون اغلاط اینچنینی در این نسخه معدودند، نمی‌توان ادعا کرد که کاتب رسم الخط نسخه قدیمی‌ای را که از روی آن کتابت می‌کرده حفظ کرده است.

نمونه‌های دیگری از اغلاط کتابتی این نسخه عبارت‌اند از: شگفت ماهی آل [= وال] (برگ ۱۰۲آ)؛ مرانراندنست

نه هرگز بؤدشان بهم ساختن نه آسایش آرند از تاختن
کسی را که آرند^{۱۴} با جان گزند بسایندش^{۱۵} از زیر پای^{۱۶} نوند

اهل فنّ خود به زودی متوجه می‌شوند که برخی از ضبط‌های این نسخه قابل تأمل است.

این دست‌نویس علی‌رغم برخی اشکالاتش، در بسیاری از مواضع یا صورت کهن‌تری را به دست می‌دهد و یا ضبط قابل تأملی دارد. مثلاً در بیت معروف زیر که نصّ آن را مطابق دست‌نویس ۳۲۸۷ ایاصوفیه می‌آوریم و اختلاف آن را با نسخه چاپی متذکر می‌شویم (ورق ۲۸۵ب):

بهندار فروکوبد از [ظ: آن] گرزبوم ز زورش زمی لرزه گیرد بروم

در تصحیح مرحوم یغمائی (ص ۴۳۶، بیت ۴۸)، ضبط مصراع ثانی بدین صورت است: «ز بس زور او، لرزه گیرد به روم». در این بیت هم ملاحظه می‌کنید که حتی اگر انسان نتواند در میان دو ضبط «ز زورش زمی» و «ز بس زور او» یک صورت را حتماً بر صورت دیگر ترجیح دهد، ضبط این نسخه بسیار قابل تأمل است. دیگر اینکه ضبط اقدم نسخ گرشاسپنامه، یعنی نسخه کتابخانه موزه توپکاپی سرای (Hazini 674) با این نسخه می‌خواند: «ز زورش زمین لرزه گیرد به روم». در هر حال، با اینکه ضبطی که مرحوم یغمائی به متن برده ممکن است کهن‌تر، و بنابراین صحیح‌تر باشد، چنانکه گفتیم ضبط این نسخه محل تأمل است. با اینکه این نسخه در فهرستی که مرحوم مینوی از نسخ مهم گرشاسپنامه به دست داده است ذکر نشده (مینوی ۱۳۲۳)، به نظر من این دست‌نویس از نظر متن مهم است و باید در تصحیح مجدد گرشاسپنامه حتماً به کار گرفته شود.

پانویس‌ها

۱. این سلطان احمد هروی ممکن است همان احمد هروی باشد که نسخه‌ای از کتاب الحصن الحصین را در تاریخ یک‌شنبه آغاز صفر سال ۸۵۵ هجری کتابت کرده است. این نسخه ظاهراً متعلق به دانشگاه تهران است. (درایتی، ج ۴/ ۶۳۳)
۲. در فهرست دستنویسهای فارسی کتابخانه ایاصوفیا، مصراع ثانی بیت آخر به صورت «کسب کتابت آمد تاریخ این کتابت» چاپ شده که گویا غلط چاپی است زیرا هم از نظر وزن نادرست است و هم از نظر نقل (حسینی، ص ۳۶۷).
۳. البته برخی محدّثین و رجالون و دانشمندان دیگر در مورد نقاط بسیار احتیاط می‌کرده‌اند تا تصحیف و تحریف در حدیث و اسامی رجال وارد نشود. سخن ما درین جا بر ادبا و استنساخ‌کنندگان کتب ادب متمرکز است.
۴. تاریخ حیات راغب را هنوز در دائرةالمعارف‌های دم دستی اشتباهاً سال ۵۰۲ می‌نویسند، اما چنانکه مرحوم قزوینی نشان داده‌اند، راغب هم‌عصر با صاحب بن العباد و متوفی اواخر قرن چهارم هجریست (نک قزوینی، یادداشتها، ج ۵، صص ۱۲-۱۵).
۵. ج: میان

۶. ج: بر

۷. ج: چو دو موج بار

۸. ج: جهان حمله گه کرده

۹. ج: گه اندر درنگ و گه اندر

۱۰. ج: نیمی

۱۱. ج: اسپانشان

۱۲. ج: گرد. باید توجه داشت که هم برخی از کاتبان قدیم و هم بسیاری از کم‌سوادانی که در اینترنت مطلب می‌نویسند حرف اضافه را بصورت هاء غیر ملفوظ کتابت میکنند. البته عذر کاتبان موجه است زیرا در مورد بیشتر آنان، این از اشتباهات سمعی به شمار می‌آید، اما همدوره‌های ما درین مورد عذری ندارند.

۱۳. ج: موی و گاهی

۱۴. ج: سازند

۱۵. ج: بکوبندش

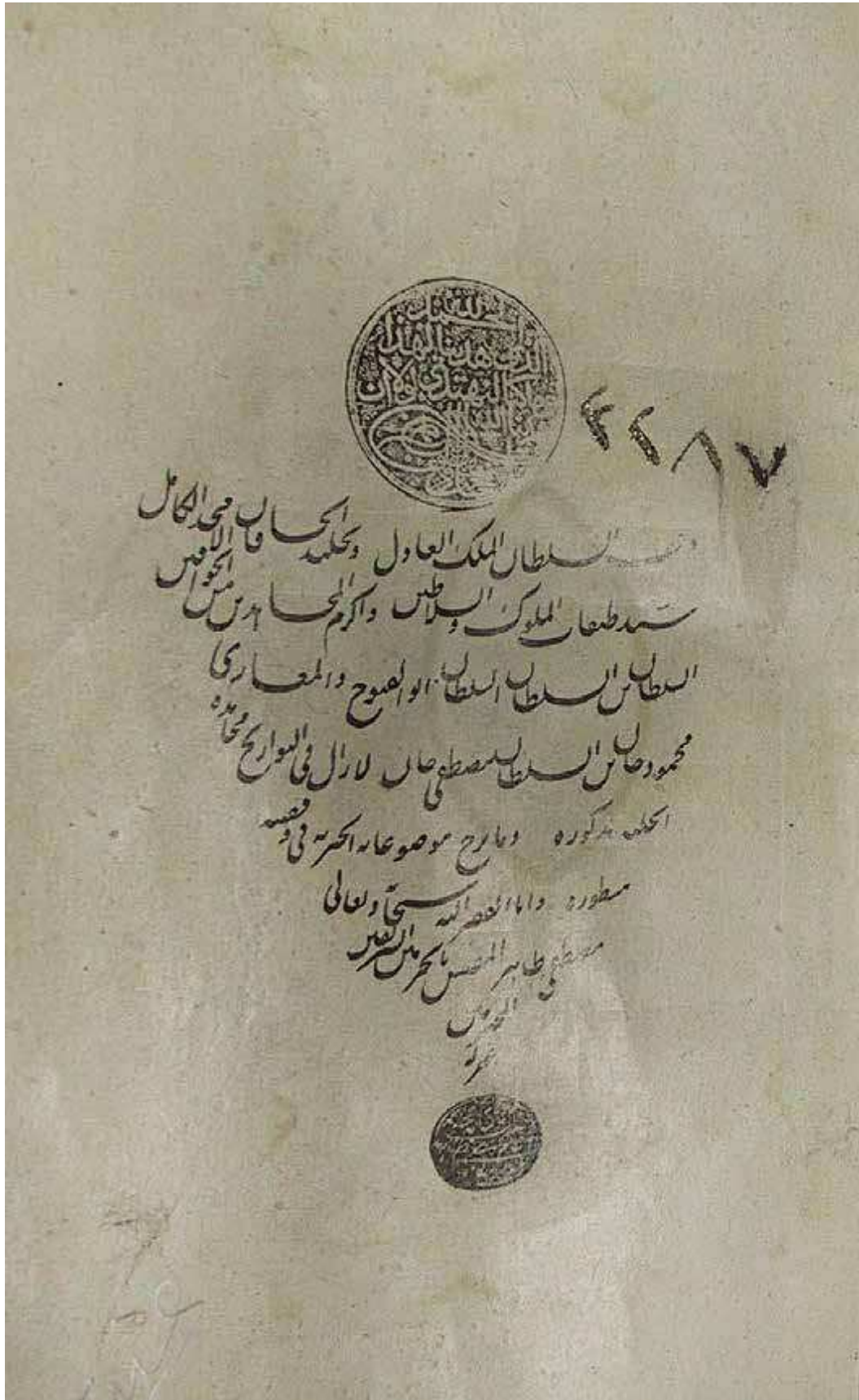
۱۶. ج: بعد ازین بیت افزوده:

تکاور تکانند هردو چو باد

سواران چه برغم ازیشان چه شا

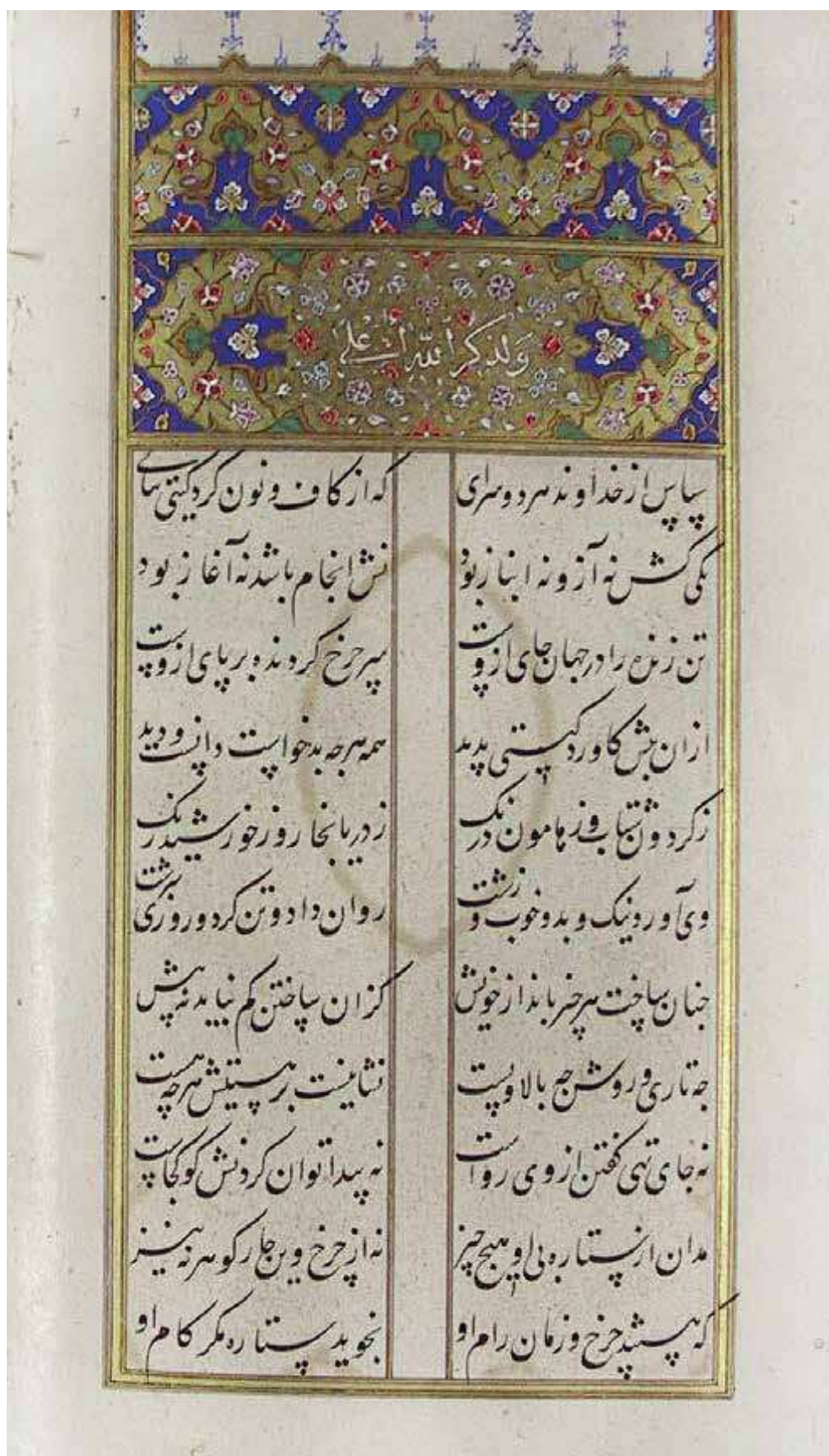
منابع

- اسدی، ابونصر علی بن احمد (۱۳۵۴). گرشاسپ نامه. به اهتمام حبیب یغمائی، چاپ دوم، تهران: طهوری | حسینی، سید محمد تقی (۱۳۹۰). فهرست دستنویس‌های فارسی کتابخانه ایاصوفیا (استانبول). تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی | درایتی، مصطفی (۱۳۸۹). فهرستواره دستنویست‌های ایران (دنا). تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ج ۴، ص ۶۶۳ (ذیل فقره ۱۰۳۳۵۴) | الراغب الاصبهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد (بی‌تاریخ). محاضرات الادباء و محاورات الشعراء. ۲ مجلد، بیروت: منشورات دارمکتبة الحیة | قزوینی، محمد (۱۳۶۳). یادداشت‌های قزوینی. به کوشش ایرج افشار. ۱۰ جلد در پنج مجلد. چاپ سوم، تهران: علمی | مینوی، مجتبی (دیماه ۱۳۲۳). «از نامه‌های آقای مجتبی مینوی: نسخه‌های قدیم گرشاسپنامه»، مجله آموزش و پرورش، سال ۸۴، شماره ۱۰، صص ۵۶۹-۵۷۴ | مینوی، محمد بن عبدالخالق (۱۳۷۵). دستور دبیری، متنی از قرن ۶ هجری. به تصحیح سید علی رضوی بهابادی، یزد: انتشارات بهاباد.









نخاری کجا کوسر آرد می	بناشد جز آن کو نکار دمی
بکارش درون نیت چون چرا	نیرسیم از او ویر سپد ز ما
نه مکش بودی سج بر جای نش	نه محتاج باشد خدا را برعش
نه برعش بر مورا منگاپ	ولیکن که برعش فرمان پروا
بزرگین ناید بوم اندرون	نه اندیشه بشناسد او را که چون
بند خضر از آغاز وی بودوس	فانذیمیدان جزا و هیچ کس
جنان چن مرا و یکسی باز نیت	چو کردار او نیز کرد نیت
همه بند کاینم در بند او یک	خنک آنکه دارد در پینه او یک
فی نعمت البی علی الصلوة والسلام و الحمد لله	
شاد باد بر جان ستمبری	محمد فرستاده بهتری
جهان کیس از بهر او شد پد	که بد برد را زیزدان بکیده
بدوداد او داد پیغام خویش	بکپتر و بانام او نام خویش
ز پیغمبران او پس بدوریت	ولیک او شود زنده در نیت
کمی تن می خلق چنیدین نزار	برون آمد و کردین اشکار
بیرد از همه کوی ستمبری	که با او سپه را بند داوری

شبه خسروان باد مسود تو	دل مرا زو شاد و ز جود تو
بدان کلاک فرمانت نمرودان	که دشمنیت را ز پوست برماند
بدان تیغ کرد و دست سرور یار	که پیروز نه است و پیروزگار
رساندم جو کو سر ز دریا سخن	نهادم بدرج اندرون مهر کن
تامی بگردم سخن نه هزار	جویتی بر بنده جان آبدار
بختار شکر بشنوخن پین	ولی کن مدیدم اجل در کین
لرا عقل باشد زمین بود و دید پنجهای نغمه بیا یان رسید	
قطعه	
گر شایسته نام را جو کتاب تمام	از امر بادشاه الوالامر کامنا
کردم سوال قصه تارخیش از خد	گفتا خرد روان که گشتن از این ت
کسب کتابم جو نصیب آمد از ازل	کسب کتابت آمد تارخ این کتاب
کتابت العبد الفقیر سلطان احمد الهروی غفر الله ذنوبه و پسر عیسیویه	